



تذکره نتایج الأفكار

وسنت تذکره نویسی فارسی در هند

یوسف بیگ با پور*

چکیده

تذکره نویسی در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی و ممتد دارد و یکی از امور مهم و پرارجی است که از اسلاف ما به یادگار مانده که در اغلب موارد، بسیاری از زوایای تاریک زندگی گویندگان گذشته را روشن کرده است. اما آنچه که عموماً در اغلب تذکرها به چشم می‌خورد، این است که مؤلفین و مدوّنین تذکرها در تراجم احوال شعرا و سخنوران راه مبالغه را پیموده و همه آنها را همسنگ و هم طراز یکدیگر دانسته و با الفاظ اغراق‌آمیز همه را ستوده‌اند و کاری با «نقد سخن» ایشان نداشته‌اند و «نقد ادبی»، که از علوم متداول جدید است، در شیوه تذکره نویسی قدیم به چشم نمی‌خورد.

از تذکره‌هایی که در شبه‌قاره هند به زبان فارسی در دوره متأخر نوشته شده است، برمی‌آید که در یک و نیم قرن گذشته - از سال ۱۷۰۰ میلادی تا اواخر قرن نوزدهم - شمع شعر و ادب فارسی در هر نقطه شبه‌قاره فروزان بوده است. بیشتر تذکره‌های پیش از این دوره، به احوال شاعران نامدار و برجسته می‌پردازند و نغزترین و زیباترین اشعار به عنوان نمونه در آنها آمده است. ولی تذکره‌های این دوره، بر خلاف دوره‌های پیش، شعری را که حتی چند بیت شعر سروده‌اند نیز معرفی می‌کند. در این دوره ادب به کوچه و بازار راه یافت؛ چنان که این تذکره‌ها آینه ذوق عامیانه آن زمان است و در آنها اشعار شاعرانی آمده است که در دنیای ادب مقام چندانی نداشته‌اند. تذکره‌های این دوره از آنجا که احساسات عوام را بیان می‌کنند، دارای اهمیت هستند. تذکره‌های دوره‌های پیشین از رخداد‌های مهم زندگی شاعران نامدار یاد کرده‌اند؛ حال آنکه تذکره‌های این دوره حتی به وقایع عام زندگی شاعران معمولی نیز اشاره می‌کنند. بنابراین نشانه‌هایی از اوضاع فرهنگی و مجلسی آن زمانه به دست می‌آید که در بررسی حالات اجتماعی آن روزگار مؤثر است.

در میان این تذکره‌ها، یکی از مهم‌ترین کتب تراجم ادبا و شعرای فارسی گوی شبه‌قاره در این چند قرن اخیر، تذکره نتایج الأفكار، اثر محمد قدرت‌الله خان گوپاموی، که در ردیف تذکره‌های عمومی است، مشتمل بر تراجم ۵۲۸ نفر از شعرای قدیم و جدید، از میر الهی همدانی تا میر یوسف بلگرامی، با مقدمه‌ای در گزارش احوال مؤلف، سبب تألیف، ترجمه حال ممدوح، نواب محمد غوث‌خان بهادر، متخلص به اعظم، حاکم کرناتک و صاحب تذکره‌های صبح وطن و گلزار اعظم، تعریف شعر و بحور آن، نخستین گوینده کلام منظوم و انواع و بیان سبک‌های سخن و تطوّر آن است.

واژه‌های کلیدی: تذکره نویسی فارسی در هند، نتایج الأفكار، محمد قدرت‌الله خان گوپاموی.

مقدمه

به طور کلی، تذکرها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، تذکره‌های عمومی است و هر کس که دست بدین کار زده است، دربارهٔ تراجم شعرای پیش از روزگار خود، ناچار از مراجعه به منابع قدیمی‌تر بوده و استفاده از این منابع، یا با انصاف و عدالت و حق‌گزاری و امانت صورت گرفته است، یا با کتمان و پرده‌پوشی و پنهان داشتن مآخذ.

دسته دوم، تذکره‌های عصری است، اعم از اینکه قسمت عصری جزئی از یک تذکرهٔ عمومی باشد، یا منحصرأ در ذکر احوال شعرای هم‌زمان یک پادشاه یا معاصران تذکره‌نویس یا گویندگان یک منطقه و سرزمین.

تذکره‌نویسی در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی و ممتد دارد و یکی از امور مهم و پرارچی است که از اسلاف ما به یادگار مانده و در اغلب موارد، بسیاری از زوایای تاریک زندگی گویندگان سلف را روشن کرده است. اما آنچه که عموماً در اغلب تذکرها به چشم می‌خورد، این است که مؤلفین و مدوّنین تذکرها، در تراجم احوال شعرا و سخنوران راه مبالغه را پیموده و همهٔ آنها را همسنگ و هم‌تراز یکدیگر دانسته و با الفاظ اغراق‌آمیز، همه را ستوده‌اند و کاری با «نقد سخن» ایشان نداشتند و «نقد ادبی»، که از علوم متداول جدید است، در شیوهٔ تذکره‌نویسی قدیم به چشم نمی‌خورد (گلچین معانی، ۱۳۵۰: مقدمه).

از تذکره‌هایی که در شبه‌قارهٔ هند به زبان فارسی در دورهٔ متأخر نوشته شده است، برمی‌آید که در این یک و نیم قرن گذشته - از سال ۱۷۰۰ میلادی تا اواخر قرن نوزدهم - شمع شعر و ادب فارسی در هر نقطهٔ شبه‌قارهٔ فروزان بوده است. برای نمونه، سفینهٔ خوشگو (جلد سوم) در احوال ۲۵۴ شاعر فارسی‌سرای آن دوره، تحفة الشعراء، تذکرهٔ ۶۲ شاعر فارسی‌گوی دکن، تذکرهٔ بی‌نظیر، در احوال ۱۴۹ شاعر فارسی‌سرا، مردم دیده، تذکرهٔ ۶۱ شاعر فارسی‌گوی معاصر نگارنده، انیس‌الاهیاء، تذکرهٔ ۵۰ شاعر فارسی‌گوی از هند شمالی، به ویژه لکهنو و حومه‌های آن، عقد ثریا، در احوال ۱۲۷ شاعر فارسی‌گوی هم‌دوره، سفینهٔ هندی، تذکرهٔ ۳۳۵ شاعر پارسی‌گوی آن دوره، ریاض‌الوفاق، در احوال ۱۴۲ شاعر فارسی‌گوی بنارس و کلکته، اشارات بینش، تذکرهٔ ۷۷ شاعر فارسی‌گوی کرناتک، گلدستهٔ کرناتک، تذکرهٔ ۷۰ شاعر فارسی‌گوی کرناتک، صبح وطن، در احوال ۹۲ شاعر فارسی‌گوی مدراس، خزینة الشعراء، تذکرهٔ ۱۹۰ شاعر فارسی‌گوی آن دوره، و گلزار اعظم، تذکرهٔ ۴۳۳ شاعر فارسی‌گوی کرناتک است که بسیاری از این شاعران دارای دیوان کامل بوده‌اند. از میان تذکره‌نویسان این دوره، آزاد بلگرامی، صمصام الدوله و شفیق اورنگ آبادی در خدمت نظام دکن^۱ به سر می‌بردند و افضل‌بیگ قاقشال و رفیع‌الدین نقشبندی در حیدرآباد دکن روزگار می‌گذرانیدند. از تذکره‌های آنان می‌توان به میزان رواج فارسی در دکن پی برد.

ویژگی‌های برجستهٔ تذکره‌های این دوره (۱۸ ق/ ۱۹ م)

بیشتر تذکره‌های پیش از این دوره به احوال شاعران نامدار و برجسته می‌پردازند و نغزترین و زیباترین اشعار به عنوان نمونه در آنها آمده است؛ ولی تذکره‌های این دوره، بر خلاف دوره‌های پیش، شعریایی که حتی چند بیت شعر سروده‌اند را نیز معرفی می‌کند. در آن زمانه، ادب به کوچه و بازار راه یافت؛ چنان که این تذکره‌ها آینهٔ ذوق عامیانهٔ آن زمان است و در آنها اشعار شاعرانی آمده است که در دنیای ادب مقام چندانی نداشته‌اند. تذکره‌های این دوره، از آنجا که احساسات عوام را بیان می‌کنند، دارای اهمیت هستند. تذکره‌های دوره‌های پیشین، از رخداد‌های مهم زندگی شاعران نامدار یاد کرده‌اند؛ حال آنکه تذکره‌های این دوره حتی به وقایع عام زندگی شاعران معمولی نیز اشاره می‌کنند. بنابراین نشانه‌هایی از اوضاع فرهنگی و مجلسی آن زمانه به دست می‌آید که در بررسی حالات اجتماعی آن روزگار مؤثر است.

گسترهٔ دید تذکره‌نویسان این دوره، بر خلاف تذکره‌نویسان دوره‌های پیشین، محدود بوده است. چنان که در این دوره بیشتر، تذکرهٔ شاعران طبقهٔ خاص (هند یا مسلمان)، یا تذکرهٔ شاگردان یک استاد ویژه یا گروهی خاص از شاعران، یا جنس معینی از آنان (زن یا مرد)، یا شاعران مناطقی خاص و یا دوره‌ای خاص دیده می‌شود. از آنجا که این تذکره‌ها با توجه به یک گسترهٔ معین، تجزیه و تحلیل اوضاع اجتماعی را نسبت به گذشته آسان‌تر می‌کردند، سودمند دانسته می‌شدند. شماری از تذکره‌های این دوره در جواب برخی از تذکره‌های دیگر نوشته شده و هدف از نوشتن آنها حمایت یا مخالفت با گروه خاصی بوده است؛ برای نمونه، مردم دیده، به ویژه به شرح حال و کلام آن دسته از شاعران پنجاب می‌پردازد که خان‌آرزو در تذکرهٔ مجمع‌التفائس خود از آنان به طور مفصل یاد نکرده است. همچنین مولوی محمد صالح واصف تذکرهٔ معدن‌الجواهر را در جواب تذکرهٔ نواب اعظم، گلزار اعظم، نوشت. محرک بیشتر تذکره‌نویسان این دوره، شهرت و یا تعصبات شخصی و فرقه‌ای بوده است؛ اما در دوره‌های پیش، شاهکارهای ادبی یا ذوق ادبی بود. از این دیدگاه، تذکره‌های این دوره را می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

الف. تذکره‌های عمومی

این تذکره‌ها به احوال شعرای معمولی فارسی‌گو می‌پردازند و مربوط به دوره‌ای خاص یا گروه و جنسی ویژه نیستند؛ از آن جمله است: سفینهٔ خوشگو، ید بیضاء، تذکرهٔ ندرت، گلدسته، بهارستان سخن، ریاض‌الشعراء، منتخب‌الاشعار، تذکرهٔ حسینی، مجمع‌التفائس، سفینهٔ الشعراء، باغ معانی، سفینهٔ عشرت، خزانهٔ عامره، تذکرهٔ الشعراء، تذکرهٔ یوسف‌علی‌خان، لب لباب، صحف ابراهیم، خلاصهٔ الأفكار، نوبهار، مخزن‌الغرائب، تذکرهٔ کاتب، نشتر عشق، انیس‌العاشقین، معراج‌الخیال، نغمهٔ عندلیب، حدائق‌الشعراء و نتائج الأفكار.

ب. تذکره‌های منطقه یا کشوری خاص

۱. تذکره‌های عمومی شاعران هندوستانی: گل رعنا و عقد ثریا

تذکره

نویسه

از این دسته‌اند.

۲. تذکره‌های عمومی شاعران ایرانی: شام غربیان از آن جمله است.

۳. تذکره‌های یک منطقه یا یک شهر: مقالات الشعراء، اثر قانع تتوی در احوال شعرای سند، مردم دیده، تذکره شاعران پنجاب، تذکره اصلاح، در احوال شاعران کشمیر، ریاض الوفاقی، در احوال شاعران کلکته و بنارس، گلدسته کرناتک، اشارات بینش و گلزار اعظم، تذکره شاعران کرناتک، و صبح وطن، تذکره شعرای مدراس.

ج. تذکره‌های گروه‌های خاص

۱. تذکره‌های مسلمانان: گل رعنا (فصل اول)، انیس الاهیاء (فصل اول)، از جمله تذکره‌های مسلمانان دانسته می‌شوند.

۲. تذکره‌های هندوستان: گل رعنا (فصل دوم)، انیس الاهیاء (فصل دوم).

۳. تذکره‌های شاگردان یک استاد: انیس الاهیاء، در احوال شاگردان میرزا فاخر مکین، و خزینه الشعراء، در احوال شاگردان خوب‌الله و محقر اله‌آبادی، از این جمله‌اند.

د. تذکره‌های دوره‌های معین

همیشه‌بهار، تذکره شاعران از دوره اکبر تا تاج‌گذاری محمدشاه، سرو آزاد، تذکره شاعران از سال ۱۰۰۰ ق / ۱۵۹۱ م تا ۱۱۶۶ ق / ۱۷۵۲ م، تذکره بی‌نظیر، تذکره شاعران تا سال ۱۱۰۰ ق / ۱۶۸۸ م، سفینه هند، تذکره شاعران از هنگام تاج‌گذاری محمدشاه تا تألیف کتاب (شعرای هندوستان)، و تذکره اصلاح، تذکره شاعران از دوره

از تذکره‌هایی که در شبه‌قاره هند به زبان فارسی در دوره متأخر نوشته شده است، برمی‌آید که در این یک و نیم قرن گذشته - از سال ۱۷۰۰ میلادی تا اواخر قرن نوزدهم - شمع شعر و ادب فارسی در هر نقطه شبه‌قاره فروزان بوده است

از تذکره‌هایی که در شبه‌قاره هند به زبان فارسی در دوره متأخر نوشته شده است، برمی‌آید که در این یک و نیم قرن گذشته

اورنگ‌زیب تا محمدشاه.

ه. تذکره‌های معاصران

سفینه خوشگو (دفتر سوم)، تذکره المعاصرین، منتخب حاکم، سفینه علی حزین، تحفه الشعراء، مردم دیده، طبقات سخن، ریاض الوفاقی، گلدسته کرناتک، ملک الشعراء، اشارات بینش، گلزار اعظم، معدن الجواهر (محمود، سید فیاض؛ عابدی، سیر وزیر الحسن، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۵۶).

نتایج افکار، مؤلف و اهمیت آن

تذکره نتایج افکار، که در ردیف تذکره‌های عمومی است، مشتمل بر تراجم ۵۲۸ نفر از شعرای قدیم و جدید، از میر الهی همدانی تا میر یوسف بلگرامی، با مقدمه‌ای در گزارش احوال مؤلف و سبب تألیف و ترجمه حال ممدوح، نواب محمدغوث خان بهادر، متخلص به اعظم، حاکم کرناتک و صاحب تذکره‌های صبح وطن و گلزار اعظم، تعریف شعر و بحور آن، نخستین گوینده کلام منظوم و انواع و سبک‌های سخن و تطوّر آن.

اسم مؤلف، محمد قدرت‌الله خان گویاموی، متخلص به قدرت است. نسبش با بیست و سه واسطه، به قاسم بن محمد بن ابی‌بکر می‌رسد که از فقهای سبعة مدینه^۲ بود و سلسله صوفیه نقشبندیّه به او منتهی می‌شود. اسلاف مؤلف از عربستان به هندوستان آمده و در قنوج اقامت جستند و سپس یکی از اجداد مؤلف، در اواخر سلطنت غوریان (۵۷۱-۶۱۲ هـ. ق) در گویامو یا گویامو^۳ که یکی از شهرهای دارالسلطنت لکهنو و در نواحی استان اختر (اود) بود، سکونت گزید و با شرفا و اهالی محترم آنجا روابط و هم‌نسبتی پیدا کرد و نظر به تقوا و صلاح و دیانت و امانت، او را به نیابت صدارت (ریاست) برگزیدند و به این سمت مأمور و منصوب کردند. سپس خواجه پهلول، نواده جدّ فوق‌الذکر، که به قول مؤلف «به اوصاف حمیده و روش پسندیده، مقبول دل‌ها بود و به اتباع شریعت و طریقت یکتا و از جانب قطب العالم، حضرت شیخ سعدالدین خیرآبادی - قدس سره - خرقه خلافت داشت»، به همین منوال امرار معاش می‌کرد. بعد از وفات وی، پسرش، مولوی شاه‌عبدالرحیم، که مؤلف فتاوی مجمع المسائل بود، جانشین پدر گردید و تا انقراض سلسله تیموری و عهد نواب شجاع‌الدوله (ف. ۱۱۸۹ ق)، اولاد و اعقابش، یکی بعد از دیگری به همان خدمت مأمور بودند. اسم پدر مؤلف، محمد کامل بود. قدرت در سال ۱۱۹۹ هجری متولد شد و چون به سن تمییز رسید، کتب درسی فارسی و عربی را پیش بعضی استادان، مانند مولوی مقیم و شیخ غلام جیلانی و شیخ بدر عالم خواند. در فن شعر، از اول شاگرد خوشدل بود و چندی بعد به دست سید شاه‌غلام نصیرالدین سعدی بیعت کرده و در سلسله قادریّه

سی در فارسی

آورده است: «لهذا در سنه ست و خمسين و مائين و الف به تلخیص بعضی دواوین موجود در افتاده...» و دو سال بعد، در ۲۱ شعبان ۱۲۵۸ هجری آن را تمام کرده است؛ چنان که در این باره در خاتمه کتاب توضیح داده است. همچنین در پایان کتاب هشت قطعه آورده است که سال اتمام این کتاب را می‌رسانند. از جمله قطعه‌های مذکور، سه قطعه اول سال ۱۲۵۷ هجری را می‌رسانند، ولی پنج قطعه آخر که قطعه مؤلف نیز جزو آنهاست، سال ۱۲۵۸ هجری را می‌رسانند؛ قطعه مؤلف چنین است:

فکر سالِ نتایج الأفکار

هر یکی کرد و دُرّ معنی سفت

عقل چون حرف بد ندید در آن

«هدیه بارگاه اعظم» گفت

(گوپاموی، ۱۳۸۷: ۸۰۹)

از همین قطعه معلوم می‌شود که مؤلف این کتاب را به نام نواب اعظم - نواب محمدغوث‌خان - عنوان کرده است.

درباره سبب تألیف، مؤلف در دیباچه چنین توضیح داده است: «گاه گاه به خاطر خطور می‌کرد در بیاضی اشعار شعرای نامدار متقدمین و متأخرین و بعضی از معاصرین نگاشته آید. در این ضمن، رای اکثری از اجله و احباب بر این قرار گرفت که چیزی از احوال هر یکی از آنها هم، قل و دل، به قید قلم درآید تا از نو تذکره‌ای یادگار باشد...» (همان: ۳۳).

در دیباچه مؤلف، جواز و مدرک شعرگویی را از احادیث و آیات قرآن آورده است و همچنین درباره اول کسی که به فارسی شعر گفته، بحث کرده است و به عقیده وی، آن کس بهرام گور است و اول کسی که در دوره اسلام به فارسی شعر گفت، عباس مروی (مروزی) که در سال ۱۰۳ هجری به مدح مأمون، خلیفه عباسی، شعر سروده است. سپس مؤلف درباره تحول شعر فارسی بحث مختصری آورده و بعد از آن راجع به اقسام شعر بحث کرده است. تقدیم و تأخیر اسامی را در زیر هر حرف به مراعات سال‌های وفات شعرا آورده و قبل از ذکر سال وفات هر شاعر، در این زمینه از تذکره‌های مختلف تحقیقاتی به عمل آورده و در نتیجه آن را نوشته است. همچنین اسامی اولیا و صوفیه را طبق احترام آنان، مقدم و مؤخر آورده و اسامی شاعرها را در هر ردیف به تقلید از «الرجال قوامون علی النساء» بعد از اسامی شعرا آورده است. تنها اسم میر الهی را به علت نسبت به «الله»، قبل از اسامی صوفیه و عرفا آورده است.

مؤلف اکثر شعرای معروف هندی‌نژاد را در این تذکره جا داده است؛ اما بعضی از شعرای معروف ایرانی‌نژاد، مانند فرخی و

درآمد. در اوایل بیست و نه سالگی، در سال ۱۲۲۷ هجری جهت استفاده از صحبت استادان خود، خوشدل و خوشنود، به مدراس مهاجرت کرد. مولوی محمد مرتضی‌علی‌خان خوشنود، قدرت را به دربار اعظم‌جاه، نواب کرناتک (۱۲۳۴-۱۲۴۱ ه. ق)، معرفی کرد و قدرت بدین ترتیب در زمره ندمای نواب مزبور درآمد. در سال ۱۳۳۹ هجری، نواب مزبور قدرت را به تولیت مقبره نواب عظیم‌الدوله بهادر (۱۲۱۶-۱۲۳۴ ه. ق)، پدر خود، مأمور کرد و لقب «خان» به وی اعطا نمود. نواب اعظم‌جاه در سال ۱۲۴۱ هجری فوت کرد و سپس سراج‌الدوله محمدغوث‌خان بهادر جنگ (۱۲۴۲-۱۲۷۲ ه. ق) جانشین نواب اعظم شد و به ریاست کرناتک منصوب گشت. در سال ۱۲۶۰ هجری، نواب محمدغوث‌خان انجمنی ادبی به نام «محفل مشاعره اعظم» تأسیس نمود و دو نفر را به عنوان داور مقرر کرد که یکی از آن دو نفر، قدرت بود. قدرت زاهدی بود شب‌زنده‌دار و عابدی بود پرهیزکار (نقوی، سیدعلیرضا، ۱۳۴۷: ۵۵۲ - ۵۵۳؛ نیز ر. ک: دانشنامه ادب فارسی: ج ۴، صص ۲۰۳۵ - ۲۰۳۶). سال وفات او به احتمال، ۱۲۸۱ هجری است. از قدرت، دو دیوان فارسی به جای مانده است. منظومه‌هایی نیز بدو نسبت داده‌اند که عبارتند از: ازهار قدرت، اکوان قدرت، تماشای قدرت، کیمیای قدرت، گلزار قدرت، مجرای قدرت، گلزار عشرت، و رساله‌های: حکایات قدرت، رفعات قدرت^۴ (تهرانی، ۱۳۳۵ - ۱۳۴۶: ج ۹/۳، ص ۸۷۷) و عجایب قدرت (دانشنامه ادب فارسی: ج ۴، ص ۲۰۳۶) و تذکره‌ای که مورد بحث است.

مؤلف، تاریخ تألیف تذکره را در مقدمه آن به سال ۱۲۵۶ هجری

در دیباچه مؤلف، جواز و مدرک شعرگویی را از احادیث و آیات قرآن آورده است و همچنین درباره اول کسی که به فارسی شعر گفته، بحث کرده است و به عقیده وی، آن کس بهرام گور است و اول کسی که در دوره اسلام به فارسی شعر گفت، عباس مروی (مروزی) که در سال ۱۰۳ هجری به مدح مأمون، خلیفه عباسی، شعر سروده است. سپس مؤلف درباره تحول شعر فارسی بحث مختصری آورده و بعد از آن راجع به اقسام شعر بحث کرده است

در دیباچه مؤلف،
حولت و مدرک
شعرگویی و
احادیث و آیات

شعرای دهلوی هندوستان می‌باشد که دیوان مرتبی، ۲۰ هزار بیتی، و منظومه‌ای موسوم به *نتائج الأفكار* داشته و به سال ۱۲۰۵ هجری در مرشدآباد هند درگذشته ... و سپس یک - دو بیتی از او آورده است. گویا *نتائج الأفكار* قدرت‌الله گوپاموی را یک منظومه دانسته و آن را به شاه‌قدرت‌الله دهلوی نسبت داده است و حتی در ذیل همان، نام قدرت‌الله گوپاموی را آورده و پس از برشمردن یازده مورد از آثار منظوم و منثور منسوب به قدرت - غیر از دیوان اشعار - نامی از تذکره مذکور نیاورده (مدرس تبریزی، بی‌تا: ج ۴، ص ۴۳۱) و حتی وفات او را سنه ۱۲۸۰ هجری دانسته است و همین سهو در *التدریج* نیز تکرار شده است (تهرانی، ۱۳۳۵ - ۱۳۴۶: ج ۹/۳، ص ۸۷۷).

از آثاری که در اکثر تراجم حال قدرت‌الله به وی نسبت داده شده است، چیزی به دست نیامده و حتی صاحب *ریحانه الادب* و صاحب *التدریج* نیز ده موردی که از آثار نظمی و نثری به او نسبت داده‌اند، موفق به رؤیت آن نشده‌اند و خود قدرت نیز در شرح حال خود به چنین آثاری اشاره نکرده است؛ اما قطعاً دیوان اشعاری داشته و نمونه‌های چندی در ذیل احوال او در تذکره‌های مختلف یا همعصر وی آمده است.

خود قدرت نیز در دیباچه تذکره، شرح حال خود را با قلمی فصیح و نثری شیوا نگاشته است و در «حرف القاف» شرح حال و نمونه شعر خود را ذکر کرده است. ذیلاً جهت مزید فایده و ذکر نمونه نثر قدرت، احوال وی به قلم خود وی، به نقل از تذکره *نتائج الأفكار* آورده می‌شود:

«آواره صحرای غربت، محمد قدرت‌الله، متخلص به قدرت،

سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع و مسجع است و در آوردن عبارات مصنوع و پرتکلف، کمال سعی و کوشش را به خرج داده است و حتی در این تلاش گاهی زبان بسیار پرتصنع و غریب را به کار برده است. عبارت «سال» را در سراسر کتاب به عربی آورده است. قبل از اسم و تخلص شعرا، یک یا چند لقب توصیفی آورده است که در اکثر موارد، به نثر مسجع و گاهی به تناسب تخلص یا اسم شاعر، جناس دارد

سبک انشای
مؤلف غالباً
مصنوع و
مسجع است

منوچهری، را ذکر نکرده است. همچنین شرح حال اکثر شعرای معروف را در چند سطر مختصراً آورده است؛ ولی در شرح حال و تعریف شعرای معاصر که با مؤلف آشنا یا دوست بوده‌اند، به مبالغه پرداخته و اشعارشان را نیز نسبتاً مفصل‌تر انتخاب و نقل کرده است. اما اهمیت این تذکره از اینجاست که بسیاری از شعرای فارسی‌گوی را ذکر نموده است که در تذکره‌های دیگر پیدا نیست و مخصوصاً ذکر شعرای معاصر مؤلف خیلی مفید و باارزش است. همچنین شرح حال شعرای متقدم و متأخر را مختصر، ولی جامع آورده و همه جا التزام نموده است که سال وفات آنان را مخصوصاً ذکر نماید. اشعار و شرح حال اکثر شعرا را مختصر آورده و از بعضی شعرا در یک - دو سطر یاد کرده و از آنها یک - دو بیت نقل کرده است.

سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع و مسجع است و در آوردن عبارات مصنوع و پرتکلف، کمال سعی و کوشش را به خرج داده است و حتی در این تلاش گاهی زبان بسیار پرتصنع و غریب را به کار برده است. عبارت «سال» را در سراسر کتاب به عربی آورده است. قبل از اسم و تخلص شعرا، یک یا چند لقب توصیفی آورده است که در اکثر موارد، به نثر مسجع و گاهی به تناسب تخلص یا اسم شاعر، جناس دارد.

گاهی بعضی اصطلاحات آورده است که برای خوانندگان ایرانی معنی آنها روشن نیست؛ مانند «ولایت» به معنی ایران و افغانستان، «پس‌تر» به معنی سپس، «یک‌نیم سال» به معنی یک سال و نیم، «عمر» به جای سن، یا به جای واژه «حکومت» مترادف انگلیسی آن را به کار برده است. همچنین در املائی بعضی کلمات به جای «و» حرف «ب» آورده است؛ مانند «تبه» و «تبان» به جای نوه و نوگان، «قومشه» به جای قمشه.

در مواردی نیز مترادفات زبان اردو یا انگلیسی کلمات به کار رفته‌اند: «جهاز» به معنی کشتی، «لکه» به معنی صد هزار، «پلنگ» به معنی تخت‌خواب، «گورنر جنرل» به معنی فرمانروای کل، و ... (ر.ک: نقوی، سیدعلیرضا، ۱۳۴۷: ۵۵۶ - ۵۵۸؛ گوپاموی، ۱۳۸۷: مقدمه).

صاحب تذکره *گلزار اعظم*، نواب محمدغوث خان بهادر، متخلص به اعظم، پس از ذکر احوال قدرت، مجموعاً ۴۲ بیت از او گزینش کرده و در ذیل احوال او آورده است. هم او در تذکره دیگرش، موسوم به *صبح وطن*، شرح حالی شبیه به همین شرح حال از قدرت ذکر کرده است (نواب غلام غوث خان اعظم، ۱۲۷۲ق: ۲۸۸ - ۲۹۵). واصف مدراسی نیز در *معین الجواهر و حقیقه المرام* ترجمه حال او را به پارسی و عربی به قلم آورده است. صاحب *ریحانه الادب* از شخص دیگری به نام شاه‌قدرت‌الله نام می‌برد، که گویا در آن خلط مطلب صورت گرفته است: «شاه قدرت‌الله از

سی در فارسی

که نسبش بیست و سه واسطه به قاسم بن محمد بن امیرالمؤمنین ابی‌بکر صدیق - رضی الله تعالی عنه - که از فقهای سبعة مدینه بوده و سلسله نقشبندیه به ذات شریفش منتهی می‌شود، می‌رسد. اسلاف راقم اوراق، از بلاد عرب سری به ممالک هند کشیدند و رفته رفته به بلده قنوج رنگ اقامت ریختند و از آنجا یکی از اجداد این حقیر، اواخر سلطنت غوریه، در گویامو، من متعلقات دارالحکومت لکهنو، مضاف صوبه اخترنگر اود، طرح سکونت انداخت و با شرفای آنجا به ارتباط و هم‌نسبتی پرداخت. حکام عصر، نظر به تقوا و صلاح و دیانت و امانت، او را به نیابت صدارت برگزیدند و به تقرر معاش معقول، از پیشگاه سلاطین به اهتمام خدمت مذکور مأمور گردانند. پس از آن، خواجه پهلول، نواده او، که به اوصاف حمیده و روش پسندیده مقبول دل‌ها بوده و به اتباع شریعت و طریقت یکتا و از جناب قطب‌العالم، حضرت شیخ سعدالدین خیرآبادی - قدس سره - خرقه خلافت داشت، به همان وتیره، به کمال عزت و احترام گذرانید و بعد وفاتش، پسر اکبرش، مولوی شاه‌عبدالرحیم، که به حلیه فضایل و کمالات آراسته، چنانچه فتاوی مجمع المسائل از تصانیف اوست، و با وجود ابتلای خدمت مسطور، در زمره خلفای حضرت بندگی نظام‌الدین امیتهوی - قدس سره - عز امتیاز داشته، به عنوان پدر بزرگوار، به اطوار شایسته به فرط بلندنامی، ایام حیات مستعار انصرام رسانید. پس‌تر، او‌لادش یکی بعد دیگری، تا انقراض سلطنت تیموریه و عهد وزیرالممالک نواب شجاع‌الدوله بهادر، ناظم صوبه مرقوالصدر، که معاش شرفا قدیم و جاری بود، به همان خدمت به سر می‌برد. بالجمله، این فقیر در سنه تسع و تسعین و مئه و آلف خرقه هستی در بر کشید و بعد جلوس در حلقه اهل فهم و تمییز، کتب درسیه فارسیه به خدمت اساتذّه وقت گذرانید و پس از آن، به مقتضای شورش طبع، به کوچه سخن درافتاد و دل به هم‌صحبتی اصحاب این فن نهاد و در مشق سخن به تلمذ جناب خوشدل مغفور نقد استعداد اندوخت و به فیض صحبت بابرکتش، چهره اعتبار برافروخت و بعد چندی، به رهنمون‌ی طالع، به شرف بیعت جناب فیض‌انتساب عمده‌المتقین، قدوة العارفین، حضرت سید شاه‌غلام نصیرالدین سعدی - قدس سره - در سلسله عالیّه قادریه ممتاز گردید. ذات مبارکش آیه رحمت بود و سرچشمه هدایت ...

پس‌تر، در آغاز عمر بیست‌ون‌ه‌سالگی به جاذبه محبت جناب خوشنود - دام ظلّه - به مدراس برخورد و بقیه احوالش در دیباجه گذشت ... (گویاموی، ۱۳۸۷: ۶۱۴ - ۶۱۶). سپس ۸۵ بیت از نمونه اشعار خود گزینش کرده و در ذیل احوال خود مرقوم داشته

است. چند بیت از نمونه اشعار وی آورده می‌شود:
گر به گورستان گذر افتد من رنجور را
نالهام بیدار سازد خفتگان گور را

صیاد رخصت چمنم گر نمی‌دهد
سیر هزار باغ بود در قفس مرا

چه سان در کلبه احزان من او را گذر باشد؟
من آن مورم که از من ننگ می‌آید سلیمان را

وقت سحر چو ای گل خندان، برآمدی
صد چاک کرد صبح‌گریبان خویش را

از تالطم‌های بحر چشم من ترسیدنی‌ست
غرق خون روزی کند این چشم طوفانی مرا

قدرت که روز او شده افزون ز شب سیاه
یارب، شهید غمزه چشم سیاه کیست؟

من نمی‌دانم چه آتش امشیم در جان گرفت
کز بن هر مو همی‌ریزد شرارم همچو شمع

دگر طرف کله بشکسته، بی‌باکانه می‌آیی
سرت گردم، به تاراج کدامین خانه می‌آیی؟

و نمونه‌ای از رباعیات قدرت:
دیشب به فریب جان‌گرفتی از من

امروز دل‌تپان‌گرفتی از من
زین خوف که کس تهمت قتل‌م نکند

خون ریختی و کران‌گرفتی از من
(ر.ک: همان، صص ۶۱۶ - ۶۲۴)

استادان قدرت

از میان کسانی که قدرت در محضر آنها کسب فیوضات و علوم متداوله نموده و خود بدانها اشاره کرده است، می‌توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

۱. مولوی محمد مقیم، ۲. شیخ غلام جیلانی، ۳. شیخ بدر عالم، ۴. سید شاه غلام نصیرالدین سعدی، ۵. مولوی محمد ارتضی علی خان خوشنود، ۶. خوشدل.

ممدوحان قدرت

نیز از میان سلاطین و رجال درباری که قدرت با آنها ارتباط داشته و برخی را در اشعار خود مدح گفته است، می‌توان به اعظم جاه (۱۲۳۴-۱۲۴۱ هـ. ق.)، فرزند عظیم‌الدوله بهادر (۱۲۱۶-۱۲۳۴ هـ. ق.)، همچنین محمدغوث‌خان، متخلص به اعظم (۱۲۴۲-۱۲۷۲ هـ. ق.) اشاره کرد.

منابع مورد استفاده قدرت در تألیف این تذکره

قدرت در تألیف نتایج الأفكار، چنان که خود در دیباچه کتاب آورده، از منابع و تذکرة‌های همعصر و نزدیک به عصر خود استفاده نموده است که حدود ۱۱ تذکره و کتاب تراجم شبه‌قاره هند است. ذیلاً به اجمال به ذکر هریک می‌پردازیم:

۱. **تذکره آتشکده عجم**، تألیف آذر اصفهانی: تذکره‌ای رایج و مشهور است، مشتمل بر دو «مجمره»؛ **مجمره اول** در ذکر احوال و اشعار شعرای ماضی است، مشتمل بر یک «شعله» در تراجم شاهان و شاهزادگان و امرای ترک و غیره که منسوب به ولایتی نیستند، و سه «اخگر» در ذکر شعرای ایران و توران و هندوستان، که هر اخگر به اقتضای اسامی ولایات، به چند «شراره» تفصیل یافته و در زیر هر شراره اسامی شهرهای هر ولایت نگاشته شده و در ذیل نام هر شهر، احوال و آثار شعرای منسوب به آن شهر مذکور گشته، و مختوم است به یک «فروغ» در بیان حالات و مقالات زنان سخنور هر دیار. **مجمره دوم** در ذکر احوال و اشعار معاصران است، مشتمل بر دو «پرتو»: پرتو اول در تراجم معاصران، و پرتو دوم در احوال و آثار مؤلف (گلچین معانی، ۱۳۵۰: ج ۱، ص ۳).

۲. **ریاض الشعراء**، تألیف واله داغستانی: تذکره عمومی است، مشتمل بر ذکر ۲۵۹۴ شاعر قدیم و جدید از روی حرف اول نام یا تخلص آنان، که از «ابوالحسن خرقانی» آغاز شده به «یحیی‌خان یکتا» پایان می‌پذیرد؛ ولی در این ترتیب، حرف دوم و سوم رعایت نشده است. این تذکره دارای یک مقدمه و ۲۸ «روضه» - هر روضه مخصوص یک حرف - و «خاتمه» در ذکر احوال مؤلف است. روش نگارش مؤلف، جز در مقدمه کتاب، ساده و عاری از تکلفات منشیانه است (همان: ۶۵۰).

۳. **مجمع النفائس**، تألیف خان آرزو اکبرآبادی: تذکره عمومی است، مشتمل بر تراجم مختصر و منتخبات مفصل در حدود ۴۰ هزار بیت از شعرای قدیم و جدید، از «ابویزید بسطامی» تا «محمد اشرف یکتای کشمیری» و تعداد شعرای آن در فهرست بانکی پور ۱۷۳۵ و به قول اشپرنگر ۱۴۱۹ نفر است (ر. ک: همان: ج ۲، ص ۱۵۸ - ۱۶۶).

۴. **بهارستان سخن**، تألیف عبدالرزاق خوافی (صمصام

الذوله): مشتمل بر مقدمه و ۱۲ فصل است بدین شرح: ۱. در کلام منظوم، ۲. در عروض، ۳. در قوافی، ۴. در اقسام شعر و آداب انشاء، ۵. در بلاغت و فصاحت و بیان استحکام کلام، ۶. در صنایع شعر، ۷. در معما و لغز، ۸. در علم انشاء و شرایط منشی، ۹. در خط، ۱۰. در بیان حروف و اعراب و الفاظ و تقسیم و املائی آن، ۱۱. در قواعد لغت فارسی، ۱۲. در احوال فحول شعراء، که فصل آخر به پنج «طبقه» و یک «خاتمه» تقسیم شده و خاتمه آن در ذکر احوال برخی از شعرای دکن و معاصر مؤلف است (همان: ج ۱، صص ۱۲۷-۱۲۹).

۵. **مرآت الخیال**، تألیف شبیرخان لودی: تذکره کوچکی است شامل تراجم ۱۳۱ نفر که ۱۵ تن از ایشان زن هستند، به ترتیب زمانی از «رودکی» تا «همدمی»، و در خلال تراجم، چندین رساله در علوم و فنون مختلف مندرج است. تراجم قدما در این کتاب به اختصار آمده و عذر مؤلف این است که احوال ایشان از مواضع متعدده معلوم می‌گردد؛ ولی احوال متأخران و معاصران را به تفصیل نوشته است (همان: ج ۲، صص ۲۴۲ - ۲۴۳).

۶. **کلمات الشعراء**، تألیف سرخوش: تذکره‌ای مختصر است، مشتمل بر تراجم شعرای مشهور و غیرمشهور زمان جهانگیر تا عهد عالمگیر پادشاه، که در سال ۱۰۹۳ هجری تألیف شده و کلمات الشعراء نام تاریخی آن است. ترتیب تراجم الفبایی است، از «میر الهی همدانی» تا «میر یحیی کاشی» و جمعاً شامل ۱۶۹ ترجمه است (ر. ک: همان: ج ۲، صص ۳۶-۴۱).

۷. **سقیینه**، تألیف میر عظمت‌الله بیخبر بلگرامی: دفتر است مشتمل بر تراجمی کوتاه و اشعاری مختصر از شعرای متأخر، از سنه ۱۰۰۰ هجری تا زمان تألیف. ترتیب کتاب الفبایی است و با «احمد بلگرامی»، پدر مؤلف، آغاز و به یکتا (احمدیار خان) ختم می‌شود (همان: ج ۱، صص ۷۰۸ - ۷۱۱).

۸. **سرو آزاد**، تألیف میرغلامعلی آزاد بلگرامی: در ذکر قافیه‌سنجان متأخرین که ابتدای ظهور یا انتهای وجود ایشان بعد از ۱۰۰۰ هجری است، مشتمل بر ۲ فصل؛ فصل اول در ذکر صاحبان طبع فارسی‌گوی، و تعداد ایشان ۱۴۳ نفر است به ترتیب تاریخی، و فصل دوم در ذکر قافیه‌سنجان هندی، و در آن ۸ ترجمه مذکور است (همان: ۷۰۶ - ۷۰۷).

۹. **خزانة عامره**، از میرغلامعلی آزاد بلگرامی: در ذکر شعری از قدیم و جدید که مدح گفته و صله دریافت‌اند، با بعضی از سوانح زمان مؤلف، که به خواهش برادرزاده‌اش، میر اولاد محمد، به رشته تألیف کشیده است. ترتیب تراجم الفبایی است، که از «انوری» شروع و به «میر محمدیوسف بلگرامی» ختم می‌شود (همان: ۵۱۳ - ۵۱۷).

در فامرسی

پی نوشت

* دانشجوی دکتری تاریخ علم.

۱. لقب موروثی نوابان دکن بود.

۲. در اصطلاح عامه، ۷ تن از تابعین که در مدینه فقه و حدیث

به مسلمین تعلیم داده‌اند و بعد از صحابه، در همان شهر به فتوی

می‌پرداخته‌اند و در حقیقت محور فقه عامه نیز آنها بوده‌اند: الف. ابوبکر

بن عبدالرحمن مخزومی قرشی؛ ب. خارجه پسر زید بن ثالث انصاری؛ ج.

سعید بن مسیب مخزومی قرشی؛ د. سلیمان بن یسار؛ هـ. عبدالله بن

عبدالله مخزومی قرشی؛ و. عروة بن زبیر؛ ز. قاسم بن محمد بن ابی‌بکر

که مادرش ایرانی بوده است (دایرةالمعارف فارسی).

۳. در ۱۴ مایلی شرق شهر هردوئی در اود سابق و استان اترپردیش

هندوستان.

۴. نام این رساله در متن الدرر، ج ۴، ص ۴۳۱، هم به صورت

«دفعات قدرت» و هم «رقعات قدرت» آمده است.

کتابنامه

- برگل، یو. ا. (ترجمه)، ۱۳۶۲، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری.

تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- تهرانی، شیخ آقابزرگ، ۱۳۳۵ - ۱۳۴۶، الذریعة إلى تصانیف

الشیعة. نقحه احمد المنزوی. تهران: مجلس اسلامی، دانشگاه تهران.

- دانشنامه ادب فارسی، زیر نظر حسن انوشه. جلد چهارم، تهران:

۱۳۸۰.

- دایرة المعارف فارسی، ۱۳۴۵، ج ۱: به سرپرستی غلامحسین

مصاحب، تهران: فرانکلین؛ ج ۲: به سرپرستی رضا اقصی، کتاب‌های

جیبی، تهران، ۱۳۵۶.

- گلچین معانی، احمد، ۱۳۵۰، تاریخ تذکرة‌های فارسی. تهران:

دانشگاه تهران. ۲ جلد.

- گوپاموی، محمد قدرت‌الله، ۱۳۸۷، تذکرة نتایج الأفكار. تصحیح

یوسف بیگ‌باباپور. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

- محمود، سید فیاض؛ عابدی، سیر وزیر الحسن، ۱۳۸۰، تاریخ

ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند. ترجمه مریم ناطق شریف. تهران:

نشر رهنمون.

- مدرّس تبریزی، میرزا محمدعلی، بی‌تا، ریحانة الادب فی تراجم

المعروفین بالکتابة واللقب. چاپ سوم، تهران: کتابفروشی خیام. ۱۰ جلد.

- نقوی، سعیدعلیرضا، ۱۳۴۷، تذکرة‌نویسی فارسی در هند و پاکستان.

تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

- نواب غلام غوث خان اعظم، ۱۲۷۲ ق، تذکرة گلزار اعظم. چاپ

مدارس.

۱۰. گل رعنا، تألیف شفیق اورنگ‌آبادی: شامل تراجم شعرای

فارسی گوی هندوستان است، در یک مقدمه و دو فصل؛ فصل اول

در ذکر شعرای مسلم، و در میان ایشان شعرای ایرانی‌الاصل نیز

مذکورند؛ فصل دوم در ذکر شعرای هندو، به ترتیب القبایی (همان:

ج ۲، صص ۴۶ - ۵۰).

۱۱. شام غریبان، شفیق اورنگ‌آبادی: تذکرة‌ای مختصر است از

شعرای ایرانی که به هندوستان رفته‌اند (همان: ج ۱، ص ۷۴۱).

نسخ خطی نتایج الأفكار

۱. اشپرنگر، ش ۷۳۰.

۲. ریوج، ۱۰۲۴/۳.

۳. اندیا آفس، ۴۰۲۷ (نقوی، ۱۳۴۷: ۵۵۸؛ برگل، ۱۳۶۲: ج ۱، ص

۶۰۶).

نسخ چاپی نتایج الأفكار

۱. مدراس، ۱۸۴۳ م.

۲. بمبئی، ۱۳۳۶ ش، به اهتمام اردشیر خاضع. این نسخه در تصحیح

و چاپ همین تذکرة اساس کار ما قرار گرفته است.

۳. ایران، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷ ش. تصحیح توسط

نگارنده این سطور در ۸۳۷ صفحه (متن) صورت گرفته است که

به عنوان جلد اول محسوب می‌شود و جلد دوم آن، که به زودی

به طبع خواهد رسید، شامل تعلیقات بر متن، با مقدمه‌ای مفصل در

احوال مؤلف و اوضاع روزگار او و اهمیت تذکرة در قیاس با آثار

همعصر خود، به همراه فهرس اعلام و کشف‌الآبیات و غیره خواهد

بود. در تعلیقات کوشیده‌ایم تا با ارجاع به دیگر تذکرة‌ها و کتب

تراجم، کتابشناسی‌ای مختصر بر شعرای مذکور در این تذکرة به

دست دهیم، مگر مواردی که برای اولین بار نامشان در این تذکرة

آمده است، که این یکی از جنبه‌های شاخص و از امتیازات این

تذکرة است، که برخی از تذکرة‌های همعصر آن فاقد آن هستند.

کوشیده‌ایم تا شعرای مذکور را مشخص و از دیگر شعرا تمییز دهیم.

در ویرایش و علایم نگارشی کتاب دقت فراوانی شده است تا به

درستخوانی اشعار کمک کرده شود. کیفیت گزینش اشعار در این

تذکرة به صورت تک‌بیتی یا دو یا چند بیتی است؛ لذا کوشیده‌ایم تا

ابیات را با ممیزه‌های خاص (سه ستاره) از هم جدا کنیم. احوال شعرا

نیز با شماره‌های ترتیبی داخل قلاب، با ذکر نام شعرا در زیر شماره،

آن هم داخل قلاب، از همدیگر جدا گردیده است.

به هر حال، آنچه در توان این بی‌بضاعت بود، کوشیده است تا

میراثی گرانبها از میراث شبه‌قاره را احیا نماید تا دسترسی بدان برای

طالبان این فن به سهولت میسر گردد؛ تا چه افتد و چه در نظر آید.